

رویکردهای مختلف به مسئله وجود خداوند و نگاه ابن سینا به قرینه گروهی

دکتر رضا اکبری*

چکیده

آیا اعتقاد به خداوند نیازمند برهان است؟ قرینه گروهی معتقد است که وظیفه معرفتی انسان اقتضا می‌کند که برای اعتقاد خود به وجود خداوند دلیل داشته باشد. در مقابل، ایمان‌گرویی وجود خداوند را بی‌نیاز از استدلال قلمداد می‌کند. حتی در برخی تقریرهای ایمان‌گرویی، استدلال عقلی در تعارض با ایمان دینی دانسته شده است. در فلسفه اسلامی به معنای عام آن هر دو نظریه طرفدارانی دارد. ابن سینا را می‌توان یکی از مشهورترین طرفداران نظریه نخست دانست. با تأمل در آثار ابن سینا متوجه می‌شویم که او باور خداپاوران به وجود خداوند را نیازمند استدلال می‌داند و معتقد است که دلیل مناسب برای اثبات وجود خداوند در دسترس است و خود یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها را در این زمینه در اختیار ما قرار می‌دهد. یک پرسش اساسی این است که آیا استدلال اقامه شده توسط ابن سینا استدلالی تنبیهی نیست؟ مطالعه آثار ابن سینا به‌ویژه آنجا که در باره موضوع مابعدالطبیعه سخن می‌گوید نشان می‌دهد که استدلال او را باید اثبات‌کننده و نه تنبیهی قلمداد کنیم. دلیل اشرف در اثبات وجود خداوند از دیدگاه ابن سینا مبتنی بر تأمل بر اصل وجود است هر چند که دلایل دیگر را بی ارزش نمی‌داند، لذا شاید بتوان در ابن سینا از دلیل شخصی در مقابل دلیل کلی سخن گفت. توجه به مباحثی همچون بدهت نفس الامری قضایای بدیهی ما را به این نتیجه می‌رساند که قرینه گروهی ابن سینا از نوع فردی است و نه گروهی.

واژگان کلیدی: ابن‌سینا، قرینه‌گروی، وجود خدا، برهان صدیقین سنیوی، موضوع مابعدالطبیعه.

مقدمه

ابن‌سینا را به حق می‌توان از بزرگ‌ترین فیلسوفان مسلمان و شاید بزرگ‌ترین فیلسوف مسلمان به شمار آورد. اندیشه‌های او در ساحت‌های مختلفی همچون فلسفه زبان، فلسفه ذهن، معرفت-شناسی، وجودشناسی و الهیات اندیشه‌هایی اثرگذار و ماندگار بوده است. آنچه او در مباحث گوناگون ارائه کرده حاوی نوآوری‌های متعدد است. ما در این مقاله قصد داریم تا دیدگاه او را در مورد مسئله اثبات وجود خداوند بررسی کنیم. ورود به این مسئله نیازمند آشنایی ابتدایی با رویکردهای مطرح در این مسئله است. به همین دلیل، ابتدا با نگاهی اجمالی رویکردهای ارائه شده در خصوص مسئله وجود خداوند را بررسی کرده و در پی آن، به توصیف و تبیین دیدگاه ابن‌سینا می‌پردازیم. این مقاله روشن می‌سازد که ابن‌سینا نسبت به گزاره خدا موجود است، رویکرد قرینه‌گروانه دارد و قرینه‌گروی او از نوع قیاسی است که بر اساس آن اقامه یک دلیل معتبر برای اثبات وجود خداوند کفایت می‌کند. توجه دادن به این نکته در آغاز مقاله لازم است که ما درصدد توضیح و تبیین استدلال‌های ابن‌سینا بر اثبات خداوند نیستیم بلکه هدف نشان دادن روش معرفتی ابن‌سینا در مواجهه با مسئله وجود خداوند است.^۱

رویکردهای مطرح در مسئله اثبات وجود خداوند

آیا خداوند نیازمند اثبات است؟ این پرسشی است که طی تاریخ فلسفه و دین پاسخ‌های متعدد و متنوعی به آن داده شده است. مرور ادبیات ایجاد شده در حول این مسئله حداقل سه رویکرد را در اختیار ما قرار می‌دهد: قرینه‌گروی، ایمان‌گروی، عمل‌گروی.

۱. عمل‌گروی

در رویکرد عمل‌گروانه، از توجیه معرفت‌شناختی گذر می‌شود و آثار عملی اعتقاد به وجود خداوند در زندگی انسان اهمیت می‌یابد؛ حتی اگر دلایل طرفین نزاع وجود خداوند تکافؤ داشته باشد با توجه به آثار فراوان عملی اعتقاد به وجود خداوند در زندگی انسان اعتقاد به

او موجه است. روشن است که توجیه در اینجا توجیه عمل گروانه است و نه توجیه معرفت شناختی.

پاسکال نمونه شاخصی از این رویکرد است. شرطیه پاسکال، که به طور خاص در کتاب *اندیشه‌های وی* ارائه شده است بیان می‌دارد در جایی که استدلال‌های عقلانی و تجربی یا پیشینی و پسینی در باب اثبات وجود خدا ما را به نتیجه‌ای قطعی و فیصله‌بخش رهنمون نمی‌سازند، می‌توان با تمسک به روش احتیاط‌اندیشانه، عمل گروانه و مصلحت‌جویانه، به گونه‌ای عمل نمود که بیشترین سود و منافع شخصی حاصل آید و از خطر احتمالی اجتناب گردد. به عبارت دیگر، شرطیه پاسکال بیان می‌دارد که باور به وجود خدا و آموزه‌های دینی، به لحاظ عملی، معقول است و در نگاهی عمل گروانه، نسبت به ادعای رقیب سود بیشتری را نصیب ما می‌کند. دل‌مشغولی و ذهن‌مشغولی پاسکال در این استدلال، بیشتر معطوف به عقلانیت باور دینی و سود حاصل از آن است تا صدق باور دینی.

در شرطیه پاسکال، ما در واقع در وضعیتی قرار می‌گیریم که باید از دو گزاره و گزینه‌ای که میان آنها انفصال حقیقی برقرار است، یک گزینه را اختیار کنیم و در مورد آن تصمیم بگیریم و این تصمیمی خطیر و سرنوشت‌ساز است که می‌تواند تمام زندگی این جهانی ما و بر فرض وجود، زندگی پس از مرگ ما را تحت سلطه و سیطره خود در آورد؛ دو گزینه پیش روی ما جهت تصمیم عبارت‌اند از:

۱. خدا وجود دارد و انسان در صورت اعتقاد به وجود او می‌تواند به سود و سعادت ابدی و نامتناهی دست یابد و در صورت عدم اعتقاد، از سعادت ابدی محروم و به شقاوتی ابدی و لایتناهی گرفتار شود؛

۲. خدایی وجود ندارد و در صورت اعتقاد به وجود خداوند، انسان سودی محدود و این جهانی را از دست می‌دهد و در صورت عدم اعتقاد، چیزی را از دست نداده است.

به عبارت دیگر، اگر فرد بر عدم وجود خدا شرط‌بندی کند و برنده شود، سود اندکی را به دست می‌آورد، اما اگر بر عدم وجود خدا شرط ببندد و شرط را ببازد یعنی خدا وجود داشته باشد، در این صورت عواقب این باخت، می‌تواند دهشتناک و نامتناهی باشد. صورت‌بندی خلاصه از شرطیه پاسکال (شرط‌بندی پاسکال) را می‌توان به صورت زیر ارائه کرد:^۲

۱. خدا یا وجود دارد یا وجود ندارد؛

۲. عقل در پاسخ‌دهی به پرسش از وجود یا عدم وجود خدا ناتوان است؛
۳. اگر خدا وجود داشته باشد، در آن صورت، معتقدان به او با بی‌نهایت زندگی بی‌نهایت سعادت‌مندانه (= بهشت ابدی) پاداش داده می‌شوند؛
۴. اگر خدا وجود نداشته باشد، زندگی هر کس با مرگی طبیعی پایان می‌پذیرد؛
۵. بنابراین، انسان محتاط، دوران‌اندیش، فرجام‌اندیش و مصلحت‌نگر، خدا‌باوری را انتخاب خواهد کرد؛
۶. ما ناگزیر از شرط‌بندی بر یکی از دو طرف وجود یا عدم وجود خدا هستیم، زیرا اجتناب از شرط‌بندی، عملاً شرط‌بندی به زیان وجود خداست؛
۷. ما هر طور که شرط‌بندی کنیم، شانس و احتمال برنده شدن یا باختن، برابر است؛ بنابراین انسان محتاط، دوران‌اندیش، عاقبت‌اندیش و مصلحت‌نگر، بر روی گزینه‌ای شرط‌بندی می‌کند که بیشترین جایزه و پاداش را دربرداشته باشد؛
۸. از آنجا که آنچه به خطر می‌افتد (= زندگی این جهانی)، محدود و متناهی است و پاداش و جایزه احتمالی (= بهشت و سعادت ابدی)، نامحدود و نامتناهی است، ریسک و خطر از دست دادن زندگی این جهانی، نمی‌تواند مانع از شرط‌بندی به سود وجود خدا شود (Brwon, pp. 465-466).^۳

شخصیت دیگر ویلیام جیمز است. او ادعای پاسکال را ادعایی درست، اما دلیل او را غیر قابل دفاع دانست و سعی کرد دلیلی در دفاع از شرطیه پاسکال ارائه دهد. در شرطیه پاسکال، علاوه بر منافع ایمان در زندگی پس از مرگ، بر منافع این جهانی خدا‌باوری همچون امید و آرامش و زندگی شرافتمندانه نیز تأکید شده، اما دفاع ویلیام جیمز از شرطیه پاسکال با رویکردی عمل‌گروانه، نسبی‌گروانه و کاملاً این جهانی صورت می‌پذیرد، به گونه‌ای که اجمالاً می‌توان گفت ویلیام جیمز در دفاع خود از این استدلال و تقریر دوباره آن، نسبت به ارتباط باور دینی با ماوراء طبیعت تعافل می‌ورزد.^۴

۲. ایمان‌گروی

رویکرد ایمان‌گروانه حداقل دارای سه تقریر است. کرکگور متأله دانمارکی با زیر سؤال بردن پژوهش‌های آفاقی خصوصاً از نوع تاریخی آن اقامه استدلال‌های عقلی را در باره باورهای دینی به ویژه اعتقاد به وجود خداوند بی‌فایده و حتی مضر می‌داند. از نظر او اقامه چنین استدلال‌هایی

از تعصب دینی که بخش مهم ایمان متدینان را رقم می‌زند می‌کاهد، شناختی تقریبی از واقعیت می‌دهد که با اهمیت ایمانی که قرار است بر آن استوار شود تناسبی ندارد و ایمان را به تعویق می‌اندازد. کرکگور برای ورود خود به بحث، میان دو دسته پژوهش تمایز می‌نهد: پژوهش‌های آفاقی و پژوهش‌های انفسی. ارائه تعریفی دقیق از این دو پژوهش دشوار است، اما اگر بخواهیم تمایز این دو را از یکدیگر نشان دهیم می‌توانیم بگوییم که پژوهش‌های آفاقی هرگونه پژوهشی را که سروکار آن با امری غیر از شهود و وجود آدمی است، دربرمی‌گیرد. بر این اساس، پژوهش‌های آفاقی شامل پژوهش‌های تجربی، ریاضی، فلسفی و تاریخی خواهند بود. در مقابل، پژوهش‌های انفسی، پژوهش‌هایی از طریق تأمل در وجود خود هستند. روش انفسی، روشی است که عارفان تأکیدی فراوان بر آن داشته‌اند. در چنین روشی آنچه دارای اهمیت است، عمل به فرامینی است که سبب می‌شود انسان با حرکتی درونی، سیری صعودی یابد و حقایق امور را کشف کند. او پژوهش‌های آفاقی را به دلیل تقریبی بودن، تعویق ایمان و گرفتن شورمندی و تعصب دینی از انسان مضر به ایمان دینی می‌داند (برای توضیح بیشتر رک. کرکگور، ص ۸۱-۶۲؛ اکبری، فصل اول).

ویتگنشتاین با مبنای زبان شناختی و تمایز نهادن میان بازی زبانی دین و بازی‌های زبانی دیگر (البته این تمایز در اندیشمندان متأثر از او مثل ملکوم^۶ و فیلیپس^۶ به صورت جدی‌تر دیده می‌شود) بیان می‌کند که استدلال‌آوری از هر نوع آن بی ارتباط با اعتقاد به وجود خداوند است. اگر کسی درصدد اقامه استدلال بر اثبات وجود خداوند باشد همچون کسی است که قواعد بازی هندبال را به بازی فوتبال تسری دهد. هر یک از این دو بازی دارای قواعد خاص خود هستند. در بازی زبانی دین قواعد خاصی داریم که سبب معناداری الفاظ دینی می‌شود و این قواعد متفاوت از قواعد بازی زبانی علم است. به عنوان مثال در بازی زبانی دینی، خداوند اسم خاص است که بر موجودی مشخص دلالت می‌کند، در حالی که برای یک دانشمند، واژه خداوند ممکن است اسمی عام تلقی شود که باید به دنبال آن بود که آیا از اسامی عام دارای مصداق است یا بدون مصداق و اگر دارای مصداق است آیا مصداق منحصر به فرد دارد یا خیر (برای توضیح بیشتر رک. اکبری، فصل دوم).

پلانتینگا^۷ را می‌توان نماینده امروزی سومین تقریر ایمان گروه دانست. او با ارائه مدلی با عنوان مدل آکوئیناس/کالون^۸ توضیح می‌دهد که انسان دارای حس الوهی است که او را با خدا

آشنا می‌سازد. بنابراین، استدلال‌های اثبات وجود خداوند دارای شأن تنبیهی هستند و نه اثباتی و کار آنها حداکثر غفلت‌زدایی است و نه اثبات‌کنندگی. در اندیشه مسیحیت می‌توان به افرادی همچون توماس آکوئیناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵)، کالون (۱۵۶۴-۱۵۰۹)، هرمان باوینک (۱۹۲۱-۱۸۵۴)، کورنلیوس ونتیل (۱۹۸۷-۱۸۹۵)، گوردن کلارک (۱۹۸۵-۱۹۰۲)، آبراهام کیوپر^۹ (۱۸۳۷-۱۹۲۰)، جاناتان ادواردز (۱۷۵۸-۱۷۰۳)، چارلز هاج (۱۸۷۸-۱۷۹۷)، بی. بی. وارفیلد (۱۹۲۱-۱۸۵۱) و ویلیام آلستون (۲۰۰۹-۱۹۲۱) اشاره کرد که همگی به نوعی همین دیدگاه را داشته‌اند.^۱ دیدگاه خدا شناسی فطری در سنت اسلامی نمونه دیگری از این تقریر است که در آن می‌توان از افراد شاخصی همچون علامه مجلسی،^{۱۱} آیت الله شاه آبادی، امام خمینی^{۱۲} و شهید مطهری^{۱۳} نام برد.

۳. قرینه گروهی

در رویکرد قرینه‌گروی اقامه دلیل بر وجود خداوند امری ضروری است. یک خداگرای قرینه‌گرا معتقد است که باید برای اعتقاد به گزاره خدا وجود دارد، دلیل اقامه کرد و چنین دلیل یا دلایلی وجود دارد. یک قرینه‌گرا ممکن است ملحد باشد. یک ملحد قرینه‌گرا معتقد است که برای اعتقاد به گزاره خدا وجود ندارد نیازمند دلیل هستیم و چنین دلیل یا دلایلی وجود دارد.^{۱۴} همچنین یک ملحد قرینه‌گرا ممکن است بگوید برای قبول وجود خداوند نیازمند دلیل یا دلایل معتبر و درست هستیم در حالی که چنین دلیل یا دلایلی وجود ندارد.^{۱۵} یک قرینه‌گرا ممکن است در این حیطه شکاک باشد.^{۱۶} یک شکاک قرینه‌گرا معتقد است که برای اعتقاد به هر یک از این دو گزاره نیازمند دلیل یا دلایلی هستیم در حالی که چنین دلیل یا دلایلی وجود ندارند. با توجه به اینکه در این مقاله در باره قرینه‌گرا بودن ابن سینا سخن خواهیم گفت بهتر است با تفصیل بیشتری در باره قرینه‌گروی بحث نمایم.

الف. قرینه‌گروی می‌تواند از نوع قیاسی یا استقرایی باشد. در قرینه‌گروی قیاسی اقامه یک استدلال در چارچوب قواعد برهانی می‌تواند اثبات‌کننده وجود خداوند تلقی شود. در این نوع قرینه‌گروی کمیت استدلال‌ها اهمیتی ندارد. مهم آن است که محتوای استدلال و صورت آن در چارچوب قواعد برهانی باشد. قرینه‌گروی استقرایی بر کمیت استدلال‌ها نیز تأکید دارد. در این نوع قرینه‌گروی استدلال‌های متعدد در کنار یکدیگر میزان احتمال وجود خداوند را در

مقابل احتمال عدم وجود خداوند افزایش می‌دهند به گونه‌ای که در مقایسه این دو احتمال، میزان احتمال وجود خداوند از طرف مقابل خود بیشتر است و به تعبیری بالاتر از نیم است. در این نوع قرینه‌گروی، ادله‌ای همچون جهان‌شناختی، غایت‌شناختی، تجربه‌دینی، معجزه در کنار یکدیگر لحاظ می‌شوند.^{۱۷} شاید بتوانیم سوئین برن را مهم‌ترین نماینده این نوع قرینه‌گروی بدانیم.

ب. قرینه‌گروی می‌تواند فراگیر یا محدود باشد. یک قرینه‌گرا ممکن است لزوم داشتن دلیل را در مورد تمام باورهای دینی مطرح کند و ممکن است از لزوم دلیل در حیطه خاصی از باورهای دینی سخن بگوید. هنگامی که از قرینه‌گروی در حیطه خداباوری صحبت می‌کنیم شاید این تقسیم‌چندان جایی نداشته باشد اما در عرصه باورهای دینی به گونه‌ای که اعم از خداباوری باشد (مثلاً در برگیرنده باور به وجود معاد یا لزوم امامت یا ...) این تقسیم‌معنادار است.

ج. قرینه‌گروی می‌تواند شخصی یا گروهی باشد. مقصود از قرینه‌گروی شخصی آن است که داشتن استدلال برای تک تک کسانی که با گزاره «خدا وجود دارد» مرتبند لازم است. داشتن استدلال توسط شخص الف موجه‌کننده باور شخص ب به این گزاره نیست. در مقابل، قرینه‌گروی گروهی که مبتنی بر اهمیت گروه‌های دینی و تعامل گروهی در یک دین یا مذهب است، بر کفایت داشتن استدلال توسط نخبگان آن دین یا مذهب برای دیگر افراد آن دین یا مذهب عقیده دارد. یک متدین لازم نیست خودش برای پذیرش وجود خداوند استدلال بیاورد بلکه کافی است که به اندیشمندان دین یا مذهب خود مراجعه نماید. توجه داشته باشید که در اینجا نیز اگر بحث را صرفاً بر خداباوری محدود کنیم، مسئله دین یا مذهب کمی رنگ می‌بازد و مراجعه به نخبگان خداباوری مطرح می‌شود و نه نخبگان یک دین یا مذهب.

د. رویکرد قرینه‌گروی می‌تواند خداباورانه یا خدااناباورانه یا شکاکانه باشد. یک قرینه‌گرای خداباور دو ادعا را می‌پذیرد: نخست اینکه برای باور به وجود خداوند نیازمند دلیل هستیم و دوم اینکه چنین دلیل یا دلایلی که بتوان به آن اعتماد کرد وجود دارد. یک قرینه‌گرای خدااناباور چند ادعا را پذیرفته است: نخست اینکه برای باور به وجود خداوند نیازمند دلیل هستیم و دوم اینکه چنین دلیل یا دلایلی که بتوان به آن اعتماد کرد وجود ندارد و سوم اینکه دلایل علیه گزاره خدا وجود دارد موجود است. یک شکاک قرینه‌گرا معتقد است که برای باور

به وجود خداوند نیازمند دلیل هستیم ولی دلایل له و علیه این باور تکافؤ دارند و در چنین وضعیتی نیازمند تعلیق حکم هستیم.

آشنایی با این چهار تقسیم در باره قرینه گروهی به ما اجازه می‌دهد که به توضیح دیدگاه ابن سینا در باره گزاره خدا وجود دارد بپردازیم. ادامه مقاله روشن می‌کند که ابن سینا در باره گزاره خدا وجود دارد یک قرینه گراست. این ادعا با توجه به اقامه استدلال توسط او بر اثبات وجود خداوند و نیز تأکید او بر نیازمندی وجود خداوند به استدلال معلوم می‌شود. پس از توضیح روش ابن سینا معلوم خواهد شد که قرینه گروهی او از چه نوع است.

ابن سینا و قرینه گروهی

با مراجعه به آثار ابن سینا ادله‌ای را در اثبات وجود خداوند می‌یابیم. این استدلال‌ها را در کتاب‌هایی همچون *الاشارات و التنبیها*، *الهیات کتاب الشفاء*، و *النجاة و التعلیقات* مشاهده می‌کنیم. شاید مهم‌ترین استدلال و کامل‌ترین تقریر در نمط چهارم کتاب *الاشارات و التنبیها* آمده باشد؛ استدلالی که ابن سینا خود آن را روش صدیقین^{۱۸} نامیده است. این استدلال در دیگر آثار ابن سینا نیز مشاهده می‌شود. کافی است کتاب‌های *عیون الحکمه* (ص ۵۶ به بعد)، *المبدأ و المعاد* (ص ۲۲ به بعد)، *دانش‌نامه علایی* (ص ۶۵ به بعد)، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت* (ص ۵۶۶ به بعد) و رساله‌های ابن سینا همچون *عرشیه* (ص ۲۴۲) را بررسی کنیم. در عین حال با توجه به تقریر کامل در کتاب *الاشارات و التنبیها*، ملاک تقریر مختصر خود را این کتاب قرار می‌دهیم.

ابن سینا در کتاب *الاشارات و التنبیها* دارای مراحل زیر است:

مرحله اول: موجودات منحصر در موجودات محسوس نیستند. این مرحله مقدمه‌ساز اثبات وجود خداوند به عنوان موجودی غیر محسوس است؛ یعنی زمینه‌ساز اثبات خداوند به عنوان موجودی مجرد از ماده. ابن سینا مفاهیم کلی را برای نمونه مثال می‌زند. از نظر او منحصر دانستن موجودات به موجودات محسوس ناشی از حکم نادرست قوه واهمه است که برخلاف حکم قوه عاقله حکم نادرستی را صادر می‌کند.^{۱۹}

مرحله دوم: اگر درصدد وجود مبدئی برای عالم هستیم این مبدأ مطمئناً یک موجود نامحسوس است. این مرحله زمینه‌ساز است که در صورت اثبات علت اولی برای عالم این انتظار

را داشته باشیم که این علت امری مجرد باشد (رک. الاشارات و التنبیحات، ج ۳، ص ۹).

مرحله سوم: میان علل وجود و علل ماهیت تمایز وجود دارد. علل وجود عبارت‌اند از علت فاعلی و علت غایی و علل ماهیت عبارت‌اند از علت مادی و علت صوری. این تقسیم به تبع تمایز میان ماهیت و وجود طرح شده است. ابن‌سینا مطالب خود را در باره این تقسیم در سه فصل از نمط چهارم بیان می‌کند (رک. همان، ص ۱۷-۱۱). این مرحله زمینه‌ساز مرحله چهارم استدلال ابن‌سیناست.

مرحله چهارم: اگر عالم دارای مبدأ نامحسوس باشد این مبدأ نامحسوس از نوع علت فاعلی خواهد بود (رک. همان، ص ۱۷) این حکم از احکام علل ناشی می‌شود. علت مادی به علت صوری نیازمند است و علت صوری نیز نیازمند علت مادی است و هر دو نیازمند علت فاعلی هستند. علت غایی نیز به اعتبار وجود خارجی متأخر از وجود اشیا، و از حیث وجود متقدم در علم علت فاعلی است. به همین جهت مبدأ نامحسوس عالم، در صورت اثبات وجود داشتن، از نوع علت فاعلی خواهد بود.

مرحله پنجم: ابن‌سینا میان واجب‌الوجود بالذات و ممکن‌الوجود بالذات تمایز می‌نهد. او به تعریف هر یک از این دو اقدام می‌کند و زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا اگر برای جهان قائل به مبدئی نامحسوس و مجرد شویم بدانیم که این مبدأ واجب‌الوجود خواهد بود (رک. همان، ص ۱۸).

مرحله ششم: ابن‌سینا در این مرحله به سراغ ممکن‌الوجود می‌رود. او روشن می‌کند که ممکن‌الوجود در مقام تحقق خود از واجب‌الوجود بی‌نیاز نیست. این ادعا با تمسک به بطلان دور، تسلسل و اولویت ذاتی ممکن‌الوجود اثبات می‌شود. وجود ممکن‌الوجود در عالم نشانگر وجود واجب‌الوجود در عالم است. هیچ ممکن‌الوجودی در مقام موجود بودن خودبسنده نیست و نیز نمی‌تواند صرفاً به یک ممکن‌الوجود دیگر یا سلسله‌ای از ممکن‌الوجودها وابسته باشد (رک. همان، ص ۲۰-۱۹).^{۲۰}

با این مرحله وجود واجب‌الوجود اثبات می‌شود. تحلیلی که ابن‌سینا از واجب‌الوجود به عنوان موجودی خودبسنده و بی‌نیاز از غیر و واجد هر نوع صفات کمالی ارائه

می‌کند^{۲۱} دال بر آن است که واجب‌الوجود در فلسفه ابن‌سینا از نظر او همان خدایی است که در ادیان ابراهیمی خصوصاً دین اسلام معرفی شده است.

حال که با مهم‌ترین استدلال ابن‌سینا آشنا شدیم آیا می‌توانیم به صرف اقامه این استدلال و دیگر استدلال‌ها در کتاب‌هایش او را قرینه‌گرا بدانیم؟ پاسخ منفی است. توضیحات اولیه نشان داد که ممکن است شخصی استدلال را صرفاً تنبیهی بر وجود خداوند بداند. آیا این امکان در باره استدلال ابن‌سینا وجود ندارد؟ شاید ابن‌سینا درصدد تنبیه دادن ما به وجود خداوند بوده است اما تسامح کرده و این نکته را متذکر نشده است. برای اینکه ادعای خود را در قرینه‌گرا بودن ابن‌سینا اثبات کنیم لازم است نشان دهیم که او اقامه استدلال را برای اثبات وجود خداوند امری ضروری می‌داند. به عبارت دیگر استدلال او استدلال تنبیهی نیست بلکه استدلالی لازم برای پذیرش وجود خداوند است.

ابن‌سینا و ضرورت اقامه استدلال بر اثبات وجود خداوند

برای شناخت دیدگاه ابن‌سینا در باره ضروری بودن اقامه استدلال بر اثبات وجود خداوند لازم است نظر او را در باره موضوع فلسفه تحلیل نماییم. هر علمی دارای موضوع و مسائلی است. موضوع یک علم همچون مرکز دایره‌ای است که مسائل آن علم به حول محور آن معنا می‌یابند. به عنوان مثال موضوع علم زیست‌شناسی موجود از حیث زنده بودن است. مسائلی که در این علم مورد بررسی قرار می‌گیرد همگی در باب موجود زنده است.

موضوع فلسفه چیست؟ دو پاسخ بالنسبه قابل قبول در خصوص موضوع فلسفه مورد بررسی ابن‌سینا قرار گرفته است. اگر از تفصیلی که ابن‌سینا در فصل‌های اول و دوم مقاله اول الهیات شفا آورده پرهیز کنیم آن دو پاسخ عبارت‌اند از:

۱. موجود از حیث موجود بودن (نه از حیث حرکت داشتن یا حیات داشتن بلکه صرفاً از حیث موجود بودن)؛

۲. وجود خداوند (بدان جهت که تمام موجودات از او نشأت می‌گیرند و او سرسلسله موجودات عالم است)؛

از نظر ابن‌سینا وجود خداوند نمی‌تواند موضوع فلسفه قرار گیرد. علت پاسخ منفی ابن‌سینا، به نظریه او در باره موضوع علم برمی‌گردد. موضوع یک علم از دو حال خارج نیست:

یا وجود آن بی نیاز از اثبات است یا نیازمند اثبات می‌باشد. در صورت اول موضوع آن علم نمی‌تواند در خود آن علم اثبات شود زیرا وجود موضوع در یک علم پیش فرض است و نه مسئله، در حالی که اثبات موضوع علم در خود آن علم سبب می‌شود که موضوع علم به مسئله علم تبدیل شود. وجود موضوع یک علم در صورت نیازمندی به اثبات در علمی بالاتر از خود آن علم اثبات می‌شود. به عنوان مثال موضوع علم زیست‌شناسی موجود زنده است. در فلسفه اثبات می‌شود که موجودات دارای حیات در عالم تحقق دارند. فلسفه علمی بالاتر از زیست‌شناسی است. بنابر این فلسفه، موضوع علم زیست‌شناسی را اثبات می‌کند نه اینکه موضوع علم زیست‌شناسی در خود زیست‌شناسی اثبات شود.

ابن سینا بیان می‌کند که اگر وجود خداوند مطلوب علم فلسفه نباشد از دو حال خارج نیست: یا اینکه در علم دیگری به عنوان یک مسئله بررسی شود یا در هیچ علم دیگری نیز بررسی نشود. وجه اول از نظر ابن سینا باطل است، زیرا «علوم دیگر یا علوم اخلاقی یا سیاسی یا طبیعی یا ریاضی و یا منطقی است و در علوم حکمی هیچ علمی خارج از این علوم نیست و هیچ یک از این علوم در باره اثبات خداوند متعال سخن نمی‌گوید.» (ابن سینا، الشفاء، الالهیات، ص ۶) وجه دوم نیز باطل است زیرا اگر اثبات وجود خداوند در هیچ علم دیگری نیز بررسی نشود به این معناست که یا وجود خداوند را بین و بدیهی بدانیم و یا اینکه راه عقل را بر اثبات وجود خداوند بسته بدانیم. ابن سینا هر دو حالت را باطل می‌داند. او بیان می‌کند که وجود خداوند بدیهی نیست و نیز به دلیل اقامه برهان بر وجود خداوند راه عقل بر وجود آن ذات اقدس بسته نیست. بنا بر این، هر دو ادعای قرینه گروهی خداپاورانه در اینجا حاصل است: هم لازم است بر وجود خداوند استدلال اقامه کنیم و هم استدلال قابل قبول و معتبر در این مورد وجود دارد. عبارت ابن سینا چنین است:

..... لا يجوز أن يكون مطلوباً في علم آخر، لأن العلوم الأخرى إما خلقية أو سياسية وإما طبيعية، وإما رياضية، وإما منطقيّة. وليس في العلوم الحكيمية علم خارج عن هذه القسمة، وليس ولا في شيء منها يبحث عن إثبات الإله تعالى جده، ولا يجوز أن يكون ذلك.....
..... ولا يجوز أيضاً أن يكون غير مطلوب في علم آخر لأنه يكون حينئذ غير مطلوب في علم البتة. فيكون إما بينا بنفسه، وإما مأبوساً عن بيانه بالنظر، وليس بينا بنفسه ولا مأبوساً عن بيانه، فإن عليه دليلاً (الشفاء، الالهيات، ص ۶).

به همین دلیل است که ابن سینا موضوع فلسفه را موجود از حیث موجود بودن می‌داند (برای توضیحات بیشتر رک. همان، ص ۶-۵).

آنچه گفته شد یکی از تصریحات ابن سینا در نیازمندی وجود خداوند به استدلال است که معلوم می‌سازد او اقامه استدلال بر خداوند را امری ضروری می‌دانسته است.

ابن سینا و نوع قرینه‌گروی در مسئله وجود خداوند

توجه به استدلال مشهور ابن سینا در اثبات وجود خداوند و نیز دیگر عبارات او چند نکته را برای ما معلوم می‌دارد.

الف. قرینه‌گروی ابن سینا از نوع قیاسی است. هر چند او دلیل اندیشمندان طبیعی را در اثبات وجود خداوند طرح می‌کند؛ استدلالی که به برهان حرکت مشهور شده است، (برای نمونه رک. *التعلیقات*، ص ۶۲)، اما استدلال برتر را همان برهان صدیقین می‌داند (*الاشارات و التبیحات*، ص ۶۶). این مطلب بدان معناست که اقامه یک استدلال با اصول قوی برای اثبات خداوند کافی است. البته طرح استدلال حرکت و عدم نفی آن نشان می‌دهد که قیاسی بودن قرینه‌گروی ابن سینا را نباید به معنای بسته شدن راه‌های استدلالی دیگر تفسیر کرد بلکه صرفاً مفهوم اشرفیت روش قیاس برهانی مدنظر است.

ب. استفاده ابن سینا از دلایل مختلف در عین برتر دانستن استدلال خود بر دیگر استدلال‌ها نشان می‌دهد که می‌توانیم او را طرفدار تنوع استدلال‌ها برای افراد مختلف بدانیم. به عبارت دیگر هر چند که او استدلال بهتر را استدلال از طریق وجود می‌داند اما اجازه اقامه استدلال بر پایه حرکت را نیز به ما می‌دهد. تسری این مطلب ما را به این نتیجه می‌رساند که می‌توان ادله مختلف اثبات وجود خداوند را در افراد مختلف با ظرفیت‌های فکری مختلف مورد پذیرش قرار داد. این مطلب ما را درگیر بحث دلیل شخصی و دلیل کلی می‌کند که البته ابن سینا به صورت صریح به آن پرداخته است. دلیل شخصی دلیلی است که برای اقامه کننده استدلال یقین‌آور است، ولی دلیل کلی دلیلی است که برای همگان وجه دلالت دارد. به نظر می‌رسد ابن سینا راه را بر دلیل‌گرایی شخصی نبسته باشد.

ج. ابن سینا نسبت به نوع قرینه‌گروی از حیث فردی یا گروهی بودن ساکت است. شاید اگر مباحث او را در باره تشویق عمومی به آموختن حکمت در نظر بگیریم بتوانیم بگوییم که او

قرینه‌گروی فردی را مقبول می‌داند و نه نوع‌گروهی آن را. لذا هر فرد لازم است برای پذیرش وجود خداوند استدلال اقامه کند. توجه به تقسیم قضایا به بدیهی و نظری در فلسفه ابن سینا نیز مؤید این نکته است. از نظر ابن سینا قضایای بدیهی بداهت فی‌نفسه دارند و این گونه نیست که مجموعه قضایای بدیهی برای یک نفر متفاوت از نفر دیگر باشد. لذا اگر قضیه‌ای بدیهی باشد برای همه بدیهی است و اگر نظری باشد برای همه نظری است. پیاده‌سازی این مطلب در باره وجود خداوند معلوم می‌کند که این گزاره برای همگان نظری و نیازمند استدلال است.

نتیجه

آنچه در این مقاله آمد نشان داد که می‌توان با مراجعه به سنت پر بار فلسفی با مسائل فلسفی در دوره معاصر مواجهه فعال برقرار کرد. درست است که نحوه طرح مسائل و نیز زبان مورد استفاده فیلسوفان متناسب با زمان خودشان است ولی محتوای فکر آنان زنده است و این وظیفه معاصران است تا با مراجعه به آثار آنان به بازخوانی، باز تقریر و بازسازی اندیشه‌ها اقدام کنند. در عرصه مباحث فلسفه دین به خصوص معرفت‌شناسی دینی مطالب بسیار ارزشمندی در آثار فیلسوفان مسلمان می‌یابیم که قابلیت طرح در دوره معاصر را داراست؛ مسائلی از قبیل مفهوم خدا، اثبات وجود خدا، تجربه عرفانی و دینی، صفات خداوند، توحید، رابطه خداوند و انسان، قیامت، فرشته‌شناسی، اختیار انسان و ده‌ها مسئله دیگر از این قبیل هستند. در این مقاله مسئله قرینه‌گروی در فلسفه ابن سینا مورد بازخوانی قرار گرفت و روشن شد که ابن سینا یک قرینه‌گرای قیاسی است که برترین استدلال بر وجود خداوند را استدلال از طریق تأمل در اصل وجود می‌داند، اما این مطلب به معنای بی ارزش دانستن دیگر استدلال‌ها در نگاه او نیست. همچنین روشن شد که شاید بتوانیم نظر او را در باره دلیل شخصی مثبت بدانیم. دیدگاه او در باره قرینه‌گروی فردی یا گروهی روشن نیست هر چند که قرآینی دال بر قرینه‌گرایی فردی در آثار او قابل اصطیاد است.

آیا دیدگاه ابن سینا در باره نیازمندی وجود خداوند به استدلال مقبول است. این مطلب ورود به عرصه نقد دیدگاه ابن سیناست. نگارنده خود از طرفداران بداهت وجود خداوند است و به

همین دلیل دیدگاه ابن‌سینا را مقبول نمی‌داند ولی ورود به عرصه نقد دیدگاه ابن‌سینا مجال دیگری را می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد.

توضیحات

۱. برای آشنایی با استدلال‌های ابن‌سینا در باره اثبات وجود خداوند مقالات ارزشمندی وجود دارد. برای نمونه رک. کرمی و مصطفوی؛ یزدی.

۲. شرطیه پاسکال در مباحث فلسفه دین بسیار مورد توجه بوده است و برخی آن را در شهرت و مناقشه‌انگیزی رقیب اصلی استدلال وجودشناختی آنسلم (Anselm of Canterbury) (1033-1109) دانسته‌اند. (see: Hájek)

۳. درخصوص تقریرهای متعدد رک. اکبری و خسروی فارسانی، ص ۱۶۳-۱۲۹.

۴. برای توضیح بیشتر در باره تقریر ویلیام جیمز از شرطیه پاسکال رک. اکبری و خسروی فارسانی، ص ۱۲۰-۹۵.

5. Norman Malcolm (1911-1990)

6. Dewi Zephaniah Phillips (1934 – 2006)

7. Alvin Plantinga (1932-)

8. Aquinas/Calvin model

9. Abraham Kuijper (generally known as Abraham Kuyper) (1837–1920)

۱۰. برای آشنایی با دیدگاه پلاتینگا به صورت تفصیلی به فصل سوم از کتاب *ایمان‌گرایی، اکبری مراجعه کنید.*

۱۱. بخشی از سخن علامه مجلسی چنین است: «علم بوجود صانع بدیهی است و همه عقول بر این مفطورند چنانچه حق تعالی فرموده است که اگر از کافران سؤال کنی که کی آفریده است آسمان‌ها و زمین را هرآینه گویند که خدا آفریده است و باز فرموده است که *أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ* آیا در خداوند شکی هست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است؛ ایضاً فرموده است که دین حق فطرت خداست که مردم را بر آن مفطور و مخلوق گردانیده است. لهذا پیغمبران که مبعوث گردیدند، مردم را امر به توحید و یگانه‌پرستی و گفتن «لا اله الا الله» نمودند نه اقرار به صانع؛ و بینه بر این معنی این است که همه خلق در وقت الجا و اضطرار که دست ایشان از وسایل ظاهره کوتاه می‌گردد البته پناه به صانع خود می‌برند و اقرار می‌نمایند که خدای یگانه دارند چنانچه این مضمون در احادیث معتبره وارد شده است (مجلسی، ص ۵).

۱۲. برای آشنایی با دیدگاه آیت الله شاه آبادی و امام خمینی رک. غفوری نژاد.
۱۳. نگارنده در مقاله ای مستقل دیدگاه شهید مطهری را توضیح داده است. این مقاله در ضمن کتاب ارزشمند دکتر قراملکی با عنوان شهید مطهری و کلام جدید در بخش هایی از فصل های نهم و دهم منتشر شده است.
۱۴. بهترین نمونه برای این نوع الحاد قرینه گرایانه مایکل مارتین است رک. Martin, 1989
۱۵. شاید مهم ترین نمونه از این نوع الحاد را در جی ال مکی (۱۹۱۷-۱۹۸۱) ببینیم، رک. Mackie, 1982.
۱۶. شاید یک نمونه مهم پاول کورتز باشد، برای نمونه رک. Kurtz, 2008.
۱۷. تقریرهای مختلفی از برهان جهان شناختی نزد فیلسوفانی همچون ارسطو، ابن سینا، شیخ اشراق و توماس آکوئیناس دیده می شود. درباره برهان وجودشناختی، تقریرهای گوناگونی را فیلسوفانی چون آنسلم و مالکم در سنت مسیحیت و صدرالمآلهین در سنت اسلام، مطرح کرده اند. درباره برهان غایت شناختی نیز فیلسوفانی چون پالی و سوئین برن تقریرهای گوناگونی را ارائه داده اند. برخی متکلمان مسلمان نیز با تکیه بر نظم موجود در جهان به اثبات خداوند پرداخته اند. تقریر مناسبی از دلایل اثبات وجود خداوند در کتاب وجود خداوند نوشته سوئین برن صورت گرفته است.
۱۸. عبارت ابن سینا در این باره چنین است: هذا الباب أوثق وأشرف أي إذا اعتبرنا حال الوجود؛ فشهد به الوجود من حيث هو وجوده و هو يشهد بعد ذلك على سائر ما بعده في الواجب. إلى مثل هذا أشير في الكتاب الإلهي «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»؛ أقول إن هذا حكم لقوم؛ ثم يقول «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ أقول إن هذا حكم للصدّيقين الذين يستشهدون به لا عليه. رک. الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۶۶.
۱۹. در باره این مرحله و نکات ابن سینا در باره آن رک. الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۴-۲.

۲۰. البته ابن سینا پس از اثبات واجب الوجود، برای تکمیل و تدقیق بحث، در سه فصل پیاپی در باره بطلان تسلسل سخن می گوید و می توان بطلان تسلسل در علت های فاعلی را عبارت دیگری برای اثبات واجب الوجود تلقی کرد، رک. *الاشارات و التنبيهات*، ج ۳، ص ۲۸-۲۲.

۲۱. یکی از آثاری که ابن سینا ویژگی های خداوند را به خوبی در آن آورده کتاب *التعليقات* است، رک. ص ۱۵۰-۱۵۱.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *المبدأ و المعاد*، به اهتمام عبد الله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
- _____، *الاشارات و التنبيهات*، فی شرح *الاشارات و التنبيهات*، خواجه نصیر الدین الطوسی، ج ۲، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
- _____، *الشفاء، الالهيات*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- _____، *التعليقات*، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- _____، «*الرساله العرشیه فی توحیده تعالی و صفاته*»، فی رسائل ابن سینا، قم، بیدار، ۱۴۰۰ق.
- _____، *الهیات دانشنامه علائی*، ج ۲، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۳.
- _____، *عیون الحکمه*، مقدمه و تحقیق: عبد الرحمن البدوی، بیروت، دار القلم، الطبع الثاني، ۱۹۸۰.
- _____، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت*، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- اکبری، رضا، *ایمان گروی*، ج ۲، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- اکبری، رضا؛ عباس خسروی فارسانی، «بررسی انتقادی تقریر ویلیام جیمز از شرطیه پاسکال»، *قیسات*، سال پانزدهم، شماره ۱، (شماره متوالی ۵۵)، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- اکبری، رضا، به نقل از احد، در فرامرز قراملکی، استاد مطهری و کلام جدید، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۳.

کرکگور، سورن، «انفسی بودن حقیقت است»، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر، سال اول، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۴.

کرمی، محمد تقی؛ سید حسن، سعادت مصطفوی، «انیت و یقین آوری برهان صدیقین سینوی»، نامه حکمت، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.

مجلسی، علامه محمد باقر، حق الیقین، تهران، اسلامی، بی تا.

غفوری نژاد، محمد، *تطور تاریخی نظریه فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی*، رساله دکتری به راهنمایی دکتر احمد بهشتی و دکتر احد فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.

یزدی، اقدس، «اثبات وجود خدا از منظر ابن سینا»، نامه مفید، شماره ۳۰، ص ۵۷-۷۶، ۱۳۸۱.

- Brwon, Geoffrey T., "A Defence of Pascal's Wager", *Religious Studies*, Vol.20, p. 465-466, 1984.
- Hájek, Alan, "Pascal's Wager", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Jun 2008 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL= <http://plato.stanford.edu/entries/pascal-wager>.
- Clifford, W. K. (1879), "The Ethics of Belief", in: Louis P. Pojman (1987), *Philosophy of Religion: An Anthology*, Belmont, California: Wadsworth, p 383-387
- Phillips D. Z. "Religious Beliefs and Language Games," *Ratio*, vol. 12(1): p 26-46, 1970.
- Malcolm, Norman, "The Groundlessness of Belief," in *Thought and Knowledge*, Ithaca: Cornell University Press, p 199-216, 1977.
- Martin, Michael, *Atheism: A Philosophical Justification*, Philadelphia: Temple University Press, 1989.
- Mackie, J. L. *The Miracle of Theism: Arguments for and Against the Existence of God*, Oxford: Oxford University Press, 1989.
- Kurtz, Paul, "Why I am a Skeptic about Religious Claims," *Think*, vol. 7, issue 19, p 49-59, 2008.
- Swinburne, Richard, *The Existence of God*, 2d ed., Oxford: Oxford University Press, 2004.